

جنگ نرم در حکومت پیامبر اسلام^ص

۱ عبدالله قدرتی

۲ جواد معین

چکیده

جنگ نرم، یکی از موضوعات مهم در ارتباطات بین‌المللی است و به لحاظ کم‌هزینه بودن، داشتن ابزارهای فراوان و گستردگی روش‌های آن، همواره مورد توجه حاکمان قرار گرفته است. در سیره‌ی نبوی نیز می‌توان نمونه‌هایی از جنگ نرم را یافت که به جنگ سخت شباهت دارد. در آغاز تشکیل حکومت نبوی در مدینه، چهار گروه برای نابودی آئین رسول خدا^ص جنگ نرم را بر ضد ایشان برپا کردند. نخستین کسانی که با جنگ سخت و نرم، در مقابل پیامبر^ص ایستادند و برای از میان برداشتن اسلام تلاش می‌کردند، قریشیان بودند. یهودیان نیز که در داخل و خارج از مدینه ساکن بودند، در برابر آن حضرت قرار گرفتند و پس از آن، سران مسیحیان نجران، با پیامبر^ص به جدال پرداختند و همچنین منافقین، در طول مدت حکومت ایشان، با توطئه و عملیات نرم، برای سرنگون نمودن اسلام تلاش می‌کردند. اقدامات حضرت در مقابله با این شیوه‌ی جنگی را، که بخشی از آن بر اساس قرآن کریم و بخشی الهام گرفته از خداوند متعال است، می‌توان به عنوان بهترین راهکارهای مبارزه با جنگ نرم دشمن به حساب آورد.

واژگان کلیدی: جنگ نرم، حکومت پیامبر اسلام^ص، تاریخ صدر اسلام،

تاریخ اسلام، سیره.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۳

۱. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان، (نویسنده مسئول)

abd.ghodrati1611@gmail.com

۲. عضو گروه علمی جامعه المصطفی العالمیه خراسان،

jmoein56@yahoo.com

۱. مفهوم‌شناسی جنگ نرم

جنگ نرم (Soft War) به معنی مبارزه‌ی دو جناح متخاصم، بدون درگیری فیزیکی (بدون درگیری با ابزار نظامی) می‌باشد. (طهماسبی پور، ۱۳۹۰: ۱۰) برخی گفته‌اند: جنگ نرم در مقابل جنگ سخت است و بعضی گفته‌اند: جنگ نرم یعنی هیچ منازعه‌ی فیزیکی و سختی در آن صورت نمی‌گیرد. جنگ نرم، از سنخ جنگ فرهنگی است. از این رو، از نظر لغوی، جنگ نرم، نقیض جنگ سخت است؛ ولی اصطلاحاً به نوع دیگری از مبارزه که از جنس نرم و مبارزه‌ی فرهنگی است، گفته می‌شود. توضیح اینکه هدف هر دو جنگ، براندازی است، اما در جنگ سخت، به‌طور فیزیکی، و در جنگ نرم، به‌لحاظ روانی، در مقابل هم قرار می‌گیرند. با بررسی زوایای مختلف جنگ نرم، در مقابل جنگ سخت و برشمردن تفاوت بین این دو، روشن می‌شود که جنگ نرم، بسیار پیچیده، دشوار، خطرناک و همه‌جانبه، فردی، اجتماعی، اعتقادی، فرهنگی، ملی، سیاسی، اقتصادی، تهدید و ... است.

۱-۱. تفاوت جنگ نرم و جنگ سخت

عرصه‌ی جنگ نرم، بسیار گسترده و در همه‌ی سطوح و لایه‌های یک جامعه، تأثیرگذار است؛ برعکس، جنگ‌های سخت و نیمه‌سخت، محدود به یک منطقه، و آثار و پیامدهایش نیز ظاهری است.

ملاک و شاخص جنگ نرم، تصرف و تسخیر قلوب است، اما در جنگ سخت، تصرف اراضی و مناطق است.

در جنگ نرم، نیروی فکر و اندیشه لازم است، ولی در جنگ سخت، قوای بدنی. با جنگ نرم، اساس یک حکومت (فرهنگ، اعتقادات و ارزش‌های یک ملت) برچیده می‌شود، اما جنگ سخت، موجب مقاومت و مقابله می‌گردد.

جنگ نرم، تدریجی و پنهان است و تشخیص آن سخت و مقابله با آن مشکل، برخلاف جنگ سخت که دفعی و به‌صورت ظاهری و مقابله‌ی با آن امکان‌پذیر است. جنگ نرم، بدون درگیری فیزیکی و استفاده از ابزار نظامی صورت می‌گیرد، ولی جنگ سخت، با خون‌ریزی و کشتار همراه است.

۲. اهداف جنگ نرم در زمان پیامبر ﷺ

در زمان حکومت پیامبر اکرم ﷺ، هدف دشمن از جنگ سرد و نرم، نابودی آیین و دین آن حضرت بود. بزرگ قریش می‌گوید: اختلاف ما با محمد، بر سر دین و آیین اوست. (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۳۰-۳۳۱) اگر آنها با شخص پیامبر ﷺ دشمنی می‌کردند، به این دلیل بود که ایشان به هیچ قیمتی دست از دین و آیین خویش برنمی‌داشت. لذا هدف دشمن، مهار و نابودکردن نظام مخالف خود است.

۳. ابزار جنگ نرم در زمان پیامبر ﷺ

جنگ نرم دارای ابزاری است؛ در گذشته، ابزار جنگ نرم، از جنس هنر، شعر، داستان‌سرای، هجوگویی، شایعه، دروغ، رجزخوانی، افسانه‌سازی از شخصیت‌های پهلوانی، اسطوره‌سازی و... در غیر هنر نیز استهزاء، تفاخر، تفرقه‌افکنی، توطئه، فتنه‌انگیزی و... بود.

در صدر اسلام، از ابزارهایی همچون: شعر، هجوگویی، رجزخوانی، استهزاء، تفاخر، توطئه و تفرقه برای جنگ نرم استفاده می‌شد. در جهه‌ی دیگر، مسلمانان نیز برای مقابله با دشمن، از شعر، رجزخوانی، تفاخر و تفرقه بین دشمن بهره می‌بردند. همان‌گونه که دانش بشری رو به پیشرفت است، ابزار جنگ نرم نیز پیشرفته و مدرن می‌شود. دشمنان اسلام هر روز بیش از گذشته تلاش می‌کنند تا با استفاده از ابزارهای نوین، سدّ راه رشد و تعالی مسلمانان شوند.

۴. شیوه‌های جنگ نرم در زمان پیامبر ﷺ

در زمان حکومت رسول اکرم ﷺ از سه شیوه‌ی گفتاری، رفتاری و شبکه‌ای، به عنوان ابزار جنگ نرم بهره می‌بردند؛ به عنوان نمونه، در زمان‌ها و موارد مختلف، با گفتار و رفتار خویش باعث به جوش آمدن احساسات مسلمانان می‌شدند و سپس به نبرد می‌پرداختند؛ این تنها در طرف مسلمانان نبود بلکه دشمنان اسلام نیز در جهه‌ی مخالف و حتی به روش شبکه‌ای عمل می‌کردند و منجر شد که در جنگ احزاب، گروه‌های زیادی بر ضدّ پیامبر ﷺ متحد شدند.

بر این اساس می‌توان از شیوه‌های جنگ نرم و مسایل و مباحث مربوط به آن در قرآن کریم جستجو کرد؛ آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال / ۶۰) «و هر چه در توان دارید، از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید، پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.» چنان‌که ملاحظه می‌شود، قرآن کریم به مسلمانان می‌آموزد تا از شیوه‌های تشدید و متزلزل کردن روحیه‌ی دشمن بهره ببرند. یکی از آموزه‌های قرآن به مسلمانان، فراهم‌آوری توان و نیروست؛ توان، شامل هرگونه ابزارهای بازدارنده، هجومی و دفاعی است. از این رو، تنها به سلاح اشاره نشده، بلکه مهیا کردن هر چیزی که قدرت مسلمانان را افزایش دهد، امری ضروری است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همواره مبتکر بهترین تاکتیک‌ها و تکنیک‌های عملیات روانی در دو بُعد تقویت روحیه‌ی رزمندگان اسلام (فعالیت روانی) و تضعیف روحیه‌ی سپاه دشمن (جنگ روانی) بودند. (کمالی کلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۲)

۵. جنگ نرم در دوران حکومت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۵-۱. غزوه‌ی بدر

۵-۱-۱. تحریک احساسات

یکی از شیوه‌های رایج در جنگ نرم، «تحریک احساسات» است؛ چنان‌که در غزوه‌ی بدر، مشرکان در چند مورد، از این شیوه استفاده کردند، که در ادامه، به بررسی آن پرداخته می‌شود.

وقتی کاروان تجاری قریش به سرپرستی ابوسفیان، بعد از تجارت از شام به طرف مکه می‌آمد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مهاجرانی که مورد ظلم و ستم مشرکین قریش قرار گرفته بودند و اموالشان غارت شده بود، دستور دادند تا به جهت دفاع از خود، بر سر راه کاروان تجاری

قریش حاضر شوند و اموالشان را مصادره نمایند؛ ابوسفیان از این ماجرا آگاهی پیدا کرد و ضمّم را سریعاً به مکه فرستاد تا دلاوران قریش و صاحبان کالاهای تجاری را آگاه نماید تا برای نجات کاروان رهسپار شوند. ضمّم نیز برای تحریک و به‌جوش آوردن خون قریش به فرمان ابوسفیان، گوش‌های شتر خود را بُرید، بینی آن را شکافت، جهازش را برگردانید و پیراهن خود را از جلو و عقب چاک زد و بر روی شتر ایستاد و فریاد زد: «مردم! شترانی که حامل نافه‌ی مُشک‌اند در خطرند. (البلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۲۹۰) محمد و یاران او درصدد مصادره‌ی کالای شما هستند، گمان نمی‌کنم به‌دست شما برسد، به فریاد برسید و یاری کنید!» (ابن اثیر، بی‌تا: ۸۱/۲)

تحریک کردن، باید به شیوه‌های مختلف و متناسب با موقعیت باشد تا تأثیر خود را بگذارد. «تحریک غیرت و عصبیت» مردم عرب نیز زبان‌زد خاص و عام است؛ فردی از بزرگان قریش به نام امیه بن خلف که در جنگ بسیار مؤثر بود و نمی‌خواست در جنگ بدر شرکت نماید، (الحمیری المعافری، بی‌تا: ۶۱۰/۱) در مسجدالحرام بین گروهی نشسته بود؛ دو نفر که عازم نبرد با مسلمانان بودند، سرمه‌دانی را به دست گرفته و نزد او آورده و خطاب کردند: «امیه! حال که از نبرد با کسانی که ثروت و تجارت تو را به خطر انداخته‌اند، سر بر می‌تابی و کناره گرفته‌ای، بیا مانند زنان سرمه‌پکش و گوشه‌ی خانه بنشین و نام خود را در ردیف دلاوران و جنگ جویان نیاور.» (سبحانی، ۱۳۶۱: ۱/۴۹۱) این سخنان، چنان امیه بن خلف را تحریک کرد که بی‌اختیار لوازم سفر خود را برداشت و با قافله‌ی قریش برای نجات کاروان به راه افتاد. (ابن اثیر، بی‌تا: ۸۲/۲؛ منسوب به بلعمی، ۱۳۷۸: ۲/۱۳۸)

۵-۱-۲. مشورت پیامبر ﷺ با مسلمانان

هنگامی که کاروان تجاری قریش نجات پیدا کرد، خبر جدیدی منتشر شد که کاروان جنگ جویان و دلاوران قریش از مکه برای مقابله با مسلمانان به منطقه‌ی بدر رسیده‌اند. از این رو، فصل جدیدی گشوده شد. پیامبر ﷺ با مشاهده‌ی سران و دلاوران قریش در جبهه‌ی مقابل، به مسلمانان فرمودند: «اینک این مکه است که پاره‌های جگرش را به سوی شما افکنده است.» پیغمبر ﷺ با مردم در کار جنگ مشورت کرد. (مقدسی، ۱۳۷۴: ۲/۶۸۲) نخست ابوبکر برخاست و گفت: آنها از دلاوران، سلحشوران و بزرگان قریش

بوده و در اوج عزت و قدرت هستند و ما بدون آمادگی نمی‌توانیم با آنان روبه‌رو شویم. عمر نیز همین سخنان یأس‌آور ابوبکر را تکرار کرد.

آن حضرت دنبال کسی بود که سخن امیدوارکننده بگوید و بیشتر به دنبال نظر انصار بودند که اکثریت آن جمع را تشکیل می‌دادند. در این هنگام، مقداد برخاست و عرض کرد: «ما مانند بنی اسرائیل نیستیم که بگوییم ای موسی! تو و پروردگارت بروید جهاد کنید و ما در همین جا نشسته‌ایم؛ (صدر بلاغی، ۱۳۶۸: ۲۱۲) بلکه می‌گوییم: در پرتوی عنایت پروردگارت جهاد کن و ما نیز در رکاب شما نبرد خواهیم کرد.» (واقدی، ۱۳۶۹: ۴۸/۱)

سپس سعد بن معاذ برخاست و گفت: «من از جانب انصار سخن می‌گویم و گویا مراد شما ماییم؟» رسول خدا ﷺ فرمودند: «آری.» گفت: «ای رسول خدا! هرگونه اراده فرموده‌ای، عمل کن که سوگند به خدایی که تو را بر حق مبعوث فرموده است، اگر بگویی به این دریا هم درآیید، همگان با تو خواهیم بود و یک تن نیز از فرمان تو سر نخواهد پیچید.» (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۱۱/۲) این سخن سعد، چنان نشاط عجیبی در پیامبر ﷺ ایجاد کرد که تمام سخنان یأس و ناامیدی که گفته شده بود را تحت الشعاع قرار داد و به خاطر این گفتار تحریک‌آمیز، فوراً فرمان حرکت را صادر کردند.

خداوند نیز پیامبرش و مسلمانان را تنها نمی‌گذارد و آنان را نصرت می‌دهد و با نزول آیه، باعث استواری آنان در این راه می‌گردد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يُعَذِّبُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنهِنَّ لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ (انفال/۷) «و [به یاد آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته [کاروان تجارتنی قریش یا سپاه ابوسفیان] را به شما وعده داد که از آن شما باشد، و شما دوست داشتید که دسته‌ی بی‌سلاح برای شما باشد، و [لی] خدا می‌خواست حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت، و کافران را ریشه‌کن کند.» نزول این آیه، روحیه‌ی مسلمانان را تقویت و قلب‌هایشان را استوار نمود؛ آنان را در جنگ مصمم کرد و باعث پیروزی مسلمانان در جنگ بدر شد.

«امید و روحیه‌دادن»، از شیوه‌های مبارزه در جنگ نرم است که در کلام حضرت مشهود است که خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «اکنون من کشتارگاه قریش را می‌نگرم که صدمات سنگینی بر آنها وارد شده است» و سپس مسلمین به فرماندهی پیامبر ﷺ به

راه افتاده و در نزدیکی چاه بدر موضع گرفتند. (واقعی، ۱۳۶۹: ۴۸/۱؛ الحمیری المعافری، ۱۳۷۵: ۶۱۵/۱)

۵-۱-۳. خبر وحشتناک از مسلمانان برای قریش

قریش از قدرت و نیروی مسلمانان آگاه نبودند، بدین منظور عمیر بن وهب که مردی جنگی و در تخمین زدن، ماهر بود را برای آگاهی از تعداد مسلمانان و به دست آوردن نیرویشان فرستادند. او در برگشت، خبر وحشتناکی را از مسلمانان به قریش داد که موجب اختلاف شدید آنان شد. او گفت: «مسلمانان کمین و پناهگاهی ندارند (کنایه از این که فقط به شمشیر خود تکیه کرده‌اند) و شترانی را دیدم که حامل سوغات مرگ برای شما بودند؛ گروهی را دیدم که غیر از شمشیرهای خود، پناهگاهی ندارند؛ تا هر یک از آن‌ها یک نفر از شما را نکشد، کشته نخواهد شد؛ هرگاه به تعداد خودشان، از شما کشتند، دیگر زندگی چه سود خواهد داشت؟ تصمیم نهایی خود را بگیرید.» (الحمیری المعافری، ۱۳۷۵: ۶۲۲/۱)

این خبر در میان قریش، دو دستگی به وجود آورد، به قدری که عده‌ای مایل به جنگ با مسلمانان نشدند. ابو جهل برای رهایی از دودستگی، به عامر حَضْرَمی گفت: «برخی از خون برادر طلب کن.» عامر بلند شد و در میان لشکر قریش بانگ زد و خروشید. (منسوب به بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۲۳/۳) وی برای تحریک برخی، برای مرگ برادرش عمرو حَضْرَمی نوحه‌سرایی کرد، برخاست و سرش را برهنه نمود و استغاثه‌کنان می‌گفت: «وا عمروا، وا عمروا.» نوحه‌سرایی و گریه‌ی او خون قریش را به جوش آورد. (سبحانی، ۱۳۶۱: ۵۰۶/۱)

برخی افراد، مانند اسود بن عبدالأسد مخزومی که دارای نفوذ بودند، در پی تحریک دیگران برآمدند. او همین که نزدیک حوض آب رسید، گفت: «من با خدا پیمان بسته‌ام که یا از حوض مسلمانان آب بنوشم، یا آن را ویران کنم و یا در آن راه کشته شوم.» (واقعی، ۱۳۶۹: ۵۰) وقتی به طرف حوض آمد، حمزه، عموی پیامبر ﷺ با یک ضربه، پای او را قطع کرد و با ضربه‌ای دیگر، او را کشت. مرگ او جنگ بدر را قطعی کرد.

یکی از ابزارها و شیوه‌های جنگ نرم، «تمسک به خون ریخته‌شده» است که در تحریک دیگران، بسیار مؤثر است. این حادثه، مسأله‌ی جنگ را قطعی ساخت؛ زیرا هیچ چیزی برای تحریک یک جمعیت، بالاتر از خون‌ریزی نیست. گروهی که بغض و کینه گلوی آنها را می‌فشرد و دنبال بهانه می‌گشتند، اکنون بهترین بهانه به‌دست آنها افتاده بود و خود را ملزم به جنگ دیدند. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴۹/۲)

۵-۱-۴. تحریک مسلمانان توسط پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ با گفتار خود، به تحریک مسلمانان پرداخته و فرمودند: «پروردگارا! اگر این گروه (مسلمانان) امروز هلاک شوند، دیگر کسی تو را در روی زمین پرستش نخواهد کرد.» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴۹/۲) همچنین فرمودند: «سوگند به خدایی که جان محمد در ید قدرت اوست، هر کسی امروز با کافران بجنگد و در آن صبر کند و محتسب باشد و روی از کافران برنگرداند تا وی را بکشند، حق تعالی بر روی وی، هشت در بهشت بگشاید، و مَلِكْ جاوید وی را بدهند.» (همدانی، ۱۳۷۷: ۵۶۳/۲) آن حضرت ﷺ پس از خاتمه‌ی جنگ بدر، دستور دادند تا کشته‌های مشرکان را در چاهی بریزند. وقتی چنین کردند، حضرت فرمودند: «ای مردم چاه! آیا وعده‌ای را که خدایتان به شما داده بود، محقق یافتید؟ که من وعده‌ای را که خدایم به من داده بود، محقق یافتم.»

۵-۲. غزوه‌ی احد

۵-۲-۱. عملیات روانی و تحریک احساسات

بدر جنگ احد، از مدت‌ها قبل در مکه، به‌وسیله‌ی «عملیات روانی» پاشیده شده بود. ابوسفیان برای برپایی یک جنگ سخت و همراه کردن مردم قریش و قبایل اطراف، دو شیوه را در دستور کار قرار داد؛ اول: جلوگیری از گریه بر کشته‌شدگان قریش در بدر؛ دوم: تحریک حس انتقام‌جویی و تشدید آن. برخی افراد نیز مانند صفوان بن امیه و عکرمه بن ابی جهل، به ابوسفیان پیشنهاد کردند افرادی که در کاروان تجاری ابوسفیان نجات پیدا کرده و مال‌التجاره داشته‌اند، باید مبلغی را به‌عنوان هزینه‌ی جنگ پردازند. این پیشنهاد، بر شدت احساسات افراد افزود. کعب بن اشرف نیز به بزرگان مکه اعلام کرد که تا وقتی ما انتقام خود را از مسلمانان نگیریم، نمی‌توانیم تجارت خود را از راه خشکی - یعنی از

طریق مدینه و عراق - ادامه بدهیم و حال آن که درآمد ما از این راه تأمین می‌گردد. این سخن کعب نیز شدت موضوع را مضاعف نمود.

برخی وعده و وعیدها - چه تأمین مالی و چه آزادی از بردگی - انگیزه‌ی حضور در کاروان جنگ قریش را افزایش داد که از شیوه‌های جنگ نرم به‌شمار می‌رود. قریش با بهره‌گیری از مجموع عملیات‌های روانی و تحریک احساسات، توانست جهت نبرد با مسلمانان، چهار هزار نفر با امکانات بسیار، آماده کند.

۵-۲-۲. شرکت دادن زنان در جنگ

ابوسفیان در جنگ احد برای تحریک مردان جنگی، از زنان بهره‌برد و تعداد قابل توجهی از زنان، به‌عنوان طبل‌زن، اشعارخوان و آوازه‌خوان را همراه این کاروان جنگی گسیل داشت و آنان دوشادوش مردان در میدان نبرد حضور پیدا کردند. هدف ابوسفیان از این اقدام بی‌شرمانه، یکی به جهت تحریک نیروی شهوانی سپاه خویش و دیگر اینکه فرار آن‌ها (سربازان لشکر) از جنگ، مساوی با اسیرشدن زنان و دخترانشان بود.

در کتب تاریخی، این صحنه‌ی تحریک‌آمیز توسط زنان برای مردان قریشی در میدان نبرد، آورده شده که هند، همسر ابوسفیان به‌همراه زنان از میان صف‌های سپاه قریش عبور می‌کردند، شعر می‌خواندند، دف می‌نواختند و طبل می‌زدند. (هیکل، بی‌تا: ۴۰۲)

اگر هدف نبرد، بر محور امور جنسی و لذات دنیوی باشد، مسلم است که حرکت زنان در جنگ مؤثر است؛ موجب انرژی مضاعف در افراد می‌گردد و انگیزه را برای نبرد دوچندان می‌کند.

۵-۲-۳. تشویق مسلمانان توسط پیامبر ﷺ

رسول خدا ﷺ برای تشویق و ایجاد آمادگی در مسلمانان جهت نبرد با دشمن، آنان را با بشارت‌های الهی و وعده‌های خداوند تهییج می‌کرد. از سخنان و ابزاری بهره‌می‌گرفت تا همه‌ی سربازان اسلام برای جنگیدن داوطلب شوند. این تحریک احساسات، نوعی عملیات روانی محسوب می‌گردد. قبل از آن که جنگ احد آغاز شود، ایشان شمشیری به‌دست گرفت و رو به سربازان اسلام کرد و فرمود: «کیست که این شمشیر را به‌دست

بگیرد و حق آن را ادا کند؟» (الحمیری المعافری، ۱۳۷۵: ۲/۶۶؛ الجزری، ۱۴۰۹:

عده‌ای داوطلب شدند اما حضرت صلی الله علیه و آله شمشیر را به آنان نداد؛ تا این که ابودجانه که فردی شجاع بود، برخاست و گفت: «یا رسول الله! حق این شمشیر چیست؟» آن حضرت فرمودند: «آن قدر با آن بجنگند که خم شود.» ابودجانه گفت: «من حاضرم.» شمشیر را گرفت و پس از آن دستمالی سرخ‌رنگ به پیشانی خویش بست که بر شکوه و عظمت او می‌افزود و زمانی که وارد میدان شد، چنان با غرور راه می‌رفت که دشمن از هیبت او قالب تهی می‌کرد و هر که با او مبارزه می‌کرد، مغلوب گشته و کشته می‌شد. (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۳/۴۲۰) آن حضرت می‌دانستند که شمشیر را به چه کسی بدهند که هم شجاع باشد و هم تأثیرگذار. این حرکت پیامبر موجب شد که بقیه‌ی مسلمانان نیز جرأت پیدا کرده و با روحیه‌ی قوی وارد میدان شوند و در مرحله‌ی اول پیروز گردند.

۵-۲-۴. انتشار اخبار دروغین

«انتشار اخبار دروغین» از ترفندهای جنگ نرم است که مانند ایجاد یک موج در آب است و تا زمانی که حرکت موج متوقف نشده، اثرگذار است و خنثی کردن آن، زمان زیادی را می‌طلبد و امکانات زیادی صرف می‌شود.

بعد از اینکه مسلمانان، گردنه‌ی کوه عینین را به‌خاطر بهره‌مندی از غنایم ترک کردند و برای جمع‌آوری غنایم به میدان آمدند، قریش از این فرصت استفاده کرد، شکست خود را به پیروزی تبدیل کرد، مسلمانان را دور زد و جنگ، دوباره از سر گرفته شد و با پیچیدن خبر کذب در بجهوحه‌ی جنگ احد ندای: «محمد کشته شد.» (سراج، ۱۳۶۳: ۱/۶۹) دهان به دهان با صدای بلند در آن فضا پیچید. پیامد این خبر کذب، این بود که عده‌ی زیادی دست از جنگ کشیدند. در تاریخ یعقوبی آمده است که «منافقون گفتند: محمد کشته شد.» (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۴۷؛ الصالحی الشامی، ۱۴۱۴: ۵/۳۲۰) با انتشار این خبر کذب، روحیه‌ی مسلمانان تضعیف و روحیه‌ی سربازان قریش، تقویت گردید و باعث لشکر قریش جرأت پیدا کند و مجدداً، به‌طور سیل‌آسا به حرکت در آمده و گروه مسلمانان را در هم کوبد؛ مسلمانان نیز که تضعیف شده بودند، مجبور به عقب‌نشینی شدند و به کوه‌های اطراف پناهنده گشتند.

انتشار خبر کذب، یک تاکتیک دیرینه‌ای است که برای شکست طرف متخاصم مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد؛ این شیوه در بیشتر اوقات مفید واقع می‌شود، همان‌طور که در جنگ احد کارساز بود.

در سیره‌ی ابن‌هشام آمده است که:

انس بن نصر می‌گوید: موقعی که ارتش اسلام تحت فشار قرار گرفت و خبر مرگ پیامبر ﷺ در میدان جنگ منتشر گردید، بیشتر مسلمانان به فکر جان خود افتادند و هر کس به جایی پناه می‌برد. وی می‌گوید: دیدم دسته‌ای از مهاجر و انصار که میان آنها عمر بن خطاب و طلحه بن عبیدالله بودند، در گوشه‌ای نشسته‌اند. من با لحن اعتراض آمیزی به آنها گفتم: چرا اینجا نشسته‌اید؟ در جواب گفتند: پیامبر کشته شده و درگیری و نبرد فایده‌ای ندارد. به آنها گفتم: اگر پیامبر کشته شده، دیگر زندگی سودی ندارد، برخیزید در آن راهی که او کشته شده، شما نیز کشته شوید. (الحمیری المعافری، ۱۳۷۵: ۸۳/۲)

در برخی نقل‌ها آمده است که چنین گفت: «ای قوم! اگر محمد کشته شده باشد، خدای محمد که کشته نشده؛ در راه دینی که محمد جنگ می‌کرد، بجنگید.» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰۳۱/۳) پس از آن دیدم که سخنان من در آنها تأثیر ندارد، خودم دست به سلاح برده و مشغول نبرد شدم. (ابن اثیر، بی تا: ۱۰۹/۲)

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِذْ تُضْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَاكُمْ فَأَبَىٰكُمْ عَمَّا يُعَمَّرُ لَكُمْ إِنَّمَا تَعَزَّوْنَ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (آل عمران/۱۵۳)؛ «[یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید؛ و پیامبر، شما را از پشت سرتان فرا می‌خواند. پس [خداوند] به سزای [این بی‌انضباطی] غمی بر غمتان [افزود]، تا سرانجام بر آنچه از کف داده‌اید و برای آنچه به شما رسیده است، اندوهگین نشوید و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.»

امیه بن خلف در بدر کشته شده بود، برادر او [أبی بن خلف]، در مکه گفته بود: «من محمد را خواهم کشت.» این گفتاری بود که در مکه منتشر شده و خبر از آینده بود که موجب عملیات روانی می‌شد. پیامبر ﷺ نیز در پاسخ فرموده بودند: «لکن من تو را

خواهم کشت.» اَبی که فهمیده بود که محمّد هرگز دروغ نگفته و نمی گوید، سخن آن حضرت باعث شده بود که در دل او ترس عجیبی رخ دهد. زمانی که اَبی بن خلف به پیامبر ﷺ رسید و قصد قتل او کرد، پیامبر ﷺ، حربه (زوبین) را از حارث بن الصّمة گرفتند و بر گردن او زدند، ولی اَبی گریخت.^۱ (ابن الجوزی، ۱۴۱۲: ۱۶۷/۳؛ البغدادی، ۱۴۰۵: ۳۸۹)

۵-۲-۵. فرصت طلبی دشمن

جنگ احد تمام شد و آرامش برقرار شد. ابوسفیان به کنار کوه احد آمد و گفت: «ابن ابی کبشه^۲ کجاست؟» (واقعی، ۱۳۶۹: ۲۹۶/۱) وقتی شنید که پیامبر ﷺ زنده است، گفت: «یک روز در برابر یک روز! امروز در برابر بدر! حنظله ای در برابر حنظله ای.» (کنایه از شهادت حنظله ی غسیل الملائکه در برابر حنظله فرزند ابوسفیان که در جنگ بدر کشته شده بود) (مجلسی، بی تا: ۴۴-۴۵/۲۰)

ابوسفیان از عملیات روانی دست نکشید و آن را تشدید نمود و گفت: «ما بت عزّی داریم و شما ندارید.»^۳ آن حضرت علیه این عملیات روانی دستور داد مسلمانان بگویند: «خدا تکیه گاه ماست و شما چنین تکیه گاهی ندارید.»^۴ در نهایت، ابوسفیان و مشرکان، هرچه برای تضعیف روحیه ی مسلمانان شعار دادند، پیامبر و مسلمانان نیز در خنثی کردن اشعار آنان، اشعار توحیدی سر دادند و چون منادیان شرک چاره ای ندیدند، گفتند: «یک روز در مقابل یک روز، امروز در مقابل روز بدر.» پیامبر ﷺ به مسلمانان فرمود: بگویند: «این دو روز هرگز با هم مساوی نیستند، کشتگان ما در بهشتند و کشتگان شما در دوزخ.» (مجلسی، بی تا: ۴۴-۴۵/۲۰)

۱. «قتل اُمیة بن خلف بیدر، و کان أخوه اُبی بن خلف قد أُسر یومئذ، فلما فدی، قال لرسول الله إن عندی فرساً أعلفه کل یوم فرقاً من ذره أقتلک علیه، فقال له رسول الله: بل أنا أقتلک علیه إن شاء الله.»

۲. این لقبی بود که مشرکان به آن حضرت داده بودند؛ معمولاً برای تحقیر افراد، از این القاب استفاده می کنند.

۳. «نحن لنا العزی ولا عزی لکم»

۴. «الله مولانا ولا مولی لکم»

۳-۵. غزوه‌ی خندق

۱-۳-۵. تقویت روحیه

نبرد مهم دیگری که مسلمانان با قریش روبه‌رو شدند، جنگ خندق یا احزاب بود. در این نبرد، مسلمانان در شورای نظامی، تصمیم به حفر خندقی در اطراف شهر مدینه گرفتند. کندن خندق دور مدینه، دشمن را از پیشروی مأیوس کرد؛ به همین جهت، ابوسفیان، فرمانده لشکر قریش، نامه‌ای به پیامبر ﷺ نوشت که در آن نامه آمده بود:

«من به لات و عزی سوگند می‌خورم که با جمع خود به سوی تو آمدم و تصمیم داشتیم که به هیچ‌وجه برنگردیم تا تو را درمانده سازیم. ولی دیدم که برخورد با ما را خوش نداشتی، و خندق‌ها و تنگناهایی فراهم ساخته‌ای؟! ای کاش می‌دانستم چه کسی این کار را به تو آموخته است؟ اکنون هم اگر بر می‌گردیم، برای شما از طرف ما روز دیگری همچون احد خواهد بود که در آن زن‌ها گریبان خواهند درید.»
(واقعی، ۱۳۶۹: ۳۷۱)

آن حضرت نیز چنین پاسخ دادند:

«مدتی است که به خود می‌بالی و تصوّر کرده‌ای که می‌توانی چراغ فروزان اسلام را خاموش سازی و لیکن این را بدان که تو زبون‌تر از آنی که به این کار موفق گردی و به‌زودی شکست خورده برمی‌گردی و من در آینده، بت‌های بزرگ قریش را در برابر تو خواهم شکست.» (المقریزی، ۱۴۲۰: ۲۴۳/۱)

پیامبر ﷺ علاوه بر این پاسخ‌گویی‌ها، از تقویت روحیه‌ی مسلمانان در برابر لشکر ده‌هزار نفری نیز غافل نبوده و در اجتماع مسلمانان چنین می‌فرمودند: «ای مردم! زمانی که با دشمن روبه‌رو شدید، صبر و مقاومت کنید و بدانید که بهشت زیر سایه‌ی شمشیرهای شماست.»^۱ (الحلبی، ۱۴۰۰: ۲/۳۴۹)

۱. «یها الناس اذا لقیتم العدو فاصبروا واعلموا ان الجنة تحت ظلال السیوف»

۵-۳-۲. مانورهای بازدارنده

رجزخوانی‌ها و اینکه چه کسی این رجزها را می‌خواند، از شیوه‌های جنگ نرم است که به عنوان یک عملیات روانی بین گروه مقابل ایجاد می‌شود و کسی جرأت عرض اندام ندارد.

در غزه‌ی خندق (یا احزاب)، چند نفر از قهرمانان دشمن، از خندق عبور کردند، از جمله عمرو بن عبدود که یکی از قهرمانان مشهور قریش بود و کسی را یارای مقابله‌ی با او نبود. رجزخوانی او نافذ بود و بر روحیه‌ی افراد تأثیر عجیبی داشت و هرکس با او روبه‌رو می‌شد، مساوی با هلاک‌شدن بود. او با کبر و غرور، در میان مسلمانان، با اسب خود بازی می‌کرد و با نعره‌های خود رجز می‌خواند. صدای خروشان او صحنه‌ی میدان نبرد را پر کرده بود و لرزه بر اندام سپاه اسلام افکنده بود. در بین مسلمانان، سکوت مطلق حاکم شده بود. او وقتی سکوت مسلمانان را می‌دید، جسارتش بیشتر می‌شد و نعره‌های خویش را بلندتر می‌زد و می‌گفت: «مگر شما مسلمانان نمی‌گویید که کشتگان شما در بهشت‌اند و کشتگان ما در دوزخ؟ پس چرا حاضر نمی‌شوید مرا به دوزخ بفرستید و یا من او را روانه‌ی بهشت سازم؟! چرا کسی جلو نمی‌آید؟! من از داد زدن و مبارزطلبیدن خسته شدم و صدایم گرفت!» (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۶۸/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۹/۲)

نمایش قدرت، که امروزه از آن به «مانورهای بازدارنده» تعبیر می‌شود، در صدر اسلام [مانند مورد فوق] گاهی با رجزخوانی بروز پیدا می‌کرد و خیلی مؤثر بود. اگر نبود علی علیه السلام که برای مبارزه‌ی با عمرو بن عبدود اعلام آمادگی کرد، لشکر اسلام شکست می‌خورد؛ چون تمام کفر در مقابل تمام اسلام قرار گرفته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کیست که شرّ این مرد را از سر مسلمانان برطرف کند؟» حضرت علی علیه السلام اعلام آمادگی نمودند. وقتی علی علیه السلام در مقابل عمرو قرار گرفت، اینجا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله جمله‌ی تاریخی «بَرَزَ الْاِيْمَانُ كُلَّهُ اِلَى الشُّرْكِ» را فرمودند. (قمی، ۱۳۶۷: ۸۷/۱)

وقتی امیرالمؤمنین، علی علیه السلام وارد میدان شد، بر روی روان و روحیه‌ی عمرو کار کرد و رجزهایی هم‌وزن با رجز او خواند. عمرو وقتی قهرمان بدر را شناخت و چون دلآوری‌های او در بدر و احد را شنیده بود، جا زد و نخواست با ایشان مبارزه کند و گفت: «من خون تو را نمی‌ریزم؛ زیرا پدر تو از دوستان دیرین من بود.» و برای اینکه روحیه‌ی خویش را

تقویت کند، گفت: «من در فکر پسر عمّ تو (محمد) هستم که تو را به چه امیدی به میدان فرستاده، من می‌توانم تو را نیم‌جون با نوک نیزه‌ام میان زمین و آسمان نگهدارم.» (بیهقی، ۱۳۶۱: ۴۳۸/۳)

ابن ابی الحدید می‌گوید: استاد تاریخ من (ابوالخیر) هر موقع این بخش از تاریخ را شرح می‌داد، چنین می‌گفت که عمرو در حقیقت از نبرد با علی علیه السلام می‌ترسید؛ زیرا او در جنگ بدر و احد حاضر بود و دلآوری‌های علی علیه السلام را دیده بود. از این نظر می‌خواست علی علیه السلام را از نبرد با خود منصرف سازد. (سبحانی، ۱۳۶۱: ۱۳۷/۲) علی علیه السلام نیز حریف خود را شناخته و می‌دانست که چطور بر روی روحیه و روان او کار کند و او را مغلوب نماید. بنابراین در جواب عمرو می‌فرماید: «تو غصه‌ی مرگ مرا مخور! چه بگشتم و چه کشته شوم، جایگاه من بهشت است، ولی در هر صورت جایگاه تو دوزخ است.»

۵-۳-۳. تفرقه‌افکنی بین سپاه قریش

مسلمانان در جنگ خندق، از «تفرقه‌افکنی» که از شیوه‌های جنگ نرم است، بهره بردند. سه عامل موجب متفرق شدن سپاه قریش گردید: یکی، گفتگوی پیامبر صلی الله علیه و آله با قبیله‌های غطفان و فزاره که در جنگ شرکت داشتند؛ دوم، کشته شدن عمرو بن عبدود و سوم، برهم زدن اتحاد احزاب و قبایل مختلفی که با قریش همسو شده بودند و توسط نعیم بن مسعود متفرق شدند.

نعیم، فردی تازه مسلمان بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «دشمن از مسلمان شدن من آگاهی ندارد و من با همه‌ی قبیله‌های آن، رفاقت دیرینه‌ای دارم، می‌توانم بین آن‌ها تفرقه ایجاد نمایم. اجازه بفرمایید من بین این قبایل تفرقه‌افکنی کنم؟» حضرت نیز اجازه دادند. وی ابتدا سراغ قبیله‌ی بنی قریظه رفت که در مدینه ساکن و هم‌پیمان مسلمانان بودند. آنان فریب دشمن را خورده و پیمان خویش با مسلمانان را شکستند. وی وارد دژ بنی قریظه گردید و ابتدا مراتب دوستی خود را به آنان گوشزد نمود و سپس مانند یک خیرخواه گفت: «شما با قریش و غطفان، در جنگ با محمد همکاری می‌کنید، آن‌ها مانند شما نیستند؛ زیرا شما در شهر و محل خود، دارای اموال و زن و فرزند می‌باشید و نمی‌توانید منتقل شوید و همه چیز را بگذارید؛ قریش و غطفان، اگر فرصتی یابند، غنیمتی می‌ربایند و اگر نه به سرزمین خود برمی‌گردند و شما را در اینجا تسلیم محمد می‌کنند و شما اگر تنها

ماندید، قادر بر ستیز با محمد نخواهید بود.» (ابن اثیر، بی تا: ۲۰۷/۷) وقتی نعیم فهمید که حرف هایش مؤثر افتاد، پیشنهاد داد: «درخواست نمایند برای صداقت در گفتارشان، چند نفر از بزرگانشان را به گروگان بدهند تا شما را رها نکنند؛ زیرا آنان ناچار خواهند بود برای آزادی بزرگانشان تا آخرین نفس با محمد بجنگند.»

نعیم به اردوگاه قریش رفت و با ابوسفیان به گفتگو پرداخت و سوابق دوستی خود با آنها نیز در میان گذاشت و چنین گفت: «بنی قریظه از شکستن پیمان خویش با محمد، سخت پشیمان شده و برای جبران این اشتباه تصمیم گرفتند از شما درخواست گروگان کنند، به بهانه این که شما به عهدتان وفادار باشید؛ آنها دروغ می گویند، گروگانها را به محمد تحویل خواهد داد.» (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۴۲/۲)

پس از آن، وارد اردوگاه غطفان شد؛ در آن جا نیز با شیوهی مخصوصی بیان کرد که ریشهی من از قبیلهی شماس، گمان می کنم در صدق گفتارم مرا تأیید خواهید کرد؛ وی گفت: «تَمَنَّا دارم که سخنانم را به کسی بازگو نکنید؛ وی مطالبی که به قریش گفته بود، به قبیله غطفان نیز گفت، و از آنها خواست تا از قریش فاصله بگیرند.» (طبری، ۱۳۷۵: ۵۷۸/۲) این تفرقه شکل گرفت و بین احزاب، اختلاف افتاد و اتحاد آنها از هم پاشیده شد و گروهها و قبیلهها از قریش جدا شدند؛ قریش هم ناچار به ترک جنگ شد.

البته نباید فراموش کرد که مهم ترین عامل، ارادهی خداوند تبارک و تعالی است. خداوند برای ختم کار، طوفانی را مأمور می کند تا زمینهی جنگیدن را منتفی نماید. همهی این عوامل موجب تضعیف روحیهی احزاب گردید، به گونه ای که حتی در مقابل ابوسفیان ایستادند و عنوان کردند که ما با شما نیستیم.

۵-۴. صلح حدیبیه

پیامبر اسلام ﷺ بعد از جنگ خندق فرمودند: «از این پس، آنان (قریش) به جنگ ما نخواهند آمد و این ما هستیم که به جنگ با ایشان خواهیم رفت.» به نظر می رسد منظور حضرت ﷺ از این جمله، جنگ سخت نیست؛ همچنان که شواهد و قرائن نیز نشان می دهند که آن حضرت، پس از جنگ خندق نخواستند جنگی با قریش داشته باشند و به

همین جهت، با اینکه قدرت برتر بودند اما در حدیبیه به صلح راضی شدند و قریش نیز به این باور رسیده بود که اسلام را باید به رسمیت بشناسد.

پیامبر ﷺ با شناختی که از روحیه‌ی دشمن (قریش) داشتند، فرمودند: «به قصد نبرد بیرون نیامده‌ام و تنها آهنگِ زیارتِ این خانه دارم.» (یعقوبی، بی تا: ۴۱۳/۱)

تاکیدِ پیامبر ﷺ بر رفتن به عمره، به جهات زیر می‌باشد:

نخست این که، آن حضرت با این عمل می‌خواهد به قریش بفهماند که وقت آن رسیده که اسلام را به رسمیت بشناسید و فکر سرنگونی اسلام را از سرتان بیرون نمایید. این رفتار از نظر سیاسی و دیپلماتیک، یک جنگ نرم محسوب می‌شود؛ چراکه حضور پیامبر ﷺ و مسلمانان در شهر مکه یا اطراف آن، حاکی از شکست و مغلوب شدنِ کامل دشمن است.

دوم این که، زیارت خانه‌ی خدا که همان اصل یکتاپرستی و توحید است، موجب تقویت روح ایمان و بیعت با خدای متعال است و مسلمانان بدین وسیله، بارِ دیگر با خدا عهد می‌بندند که شرک را در دل‌هایشان گُشته و تا پای جان از اسلام دفاع خواهند کرد.

سوم این که، حضور مسلمانان در مکه، مایه‌ی خفت و خواری قریش می‌گشت و جبران همه‌ی ستم‌ها و آسیب‌های روحی می‌شد که در مکه بر مسلمانان روا داشته بودند. پیامبر ﷺ و مسلمانان، در نزدیکی مکه، در محلی به نام حدیبیه فرود آمدند. قریش، مانع ورود آنان به شهر مکه شد. از دلایل محکم ممانعت دشمن و اصرار آنان بر عدم اجازه‌ی ورود در آن سال، این بود که نمی‌خواستند این تصور برای اعراب پیش آید که پیامبر ﷺ به زور به مکه وارد شده است. (واقعی، ۱۳۶۹: ۲ / ۶۰۵)

در پایان، قریش مجبور به صلح شد و پیامبر ﷺ نیز با مدارا کردن در متن و محتوای صلح‌نامه، آن را پذیرفت؛ چون ایشان در مدینه خوابی دیده بود که حق تعالی فتح مکه را به مسلمانان ارزانی خواهد داشت و ماجرای آن خواب را به صحابه گفته بود. زمانی که به قصد مکه بیرون آمدند، مسلمانان چنان می‌پنداشتند که فتح مکه هم در این سال خواهد بود. پس وقتی دیدند که طبق میل قریش، صلح می‌کند، دل‌تنگ شدند و بعضی که ضعف در ایمان داشتند، به شک افتادند و نزدیک بود که شیطان ایشان را از راه ببرد و از دین خارج کند. (ر.ک: همدانی، ۱۳۷۷: ۲ / ۸۱۳)

۵-۴-۱. برانگیختن احساسات

شکست مسلمانان در جنگ موته، موجب جرأت و جسارت قریش گردید. آنان بر این باور شدند که مسلمانان ضعیف شده و روحیه‌ی سلحشوری و شجاعت را از دست داده‌اند. از این رو، پیمان صلحی که در حدیبیه با پیامبر ﷺ بسته بودند را شکستند و به افراد قبیلۀ خزاعه (هم‌پیمان مسلمانان) شیخون زدند، (الحمیری المعافری، ۱۳۷۵: ۲۷۷/۲) تعدادی را کشتند و برخی را اسیر کردند.

عمرو بن سالم، رئیس قبیلۀ خزاعه، ندای مظلومیت قبیلۀ خود را به پیامبر ﷺ رسانید و اشعار جان‌سوزی را در مسجد، در جمع مسلمانان قرائت کرد و گفت: «ای پیامبر خدا ﷺ! شبانه، قریش به قبیلۀ ما حمله کرد، گروهی از ما در کنار آب، گروهی در خواب و دسته‌ای در حال پرستش و رکوع و سجود بودند؛ همه را قتل عام کردند... و درحالی که مسلمان بودیم، قتل عام شدیم.» (ابن سید الناس، ۱۴۱۴: ۲۱۳/۲) این جملات احساس برانگیز که از ابزار عملیات روانی به شمار می‌رود، روحیه‌ی مسلمانان را جریحه‌دار نمود، خونشان به جوش آمد و آمادگی صدور فرمان نبرد حضرت شدند. بنابراین بهره‌بردن از ابزار تحریک احساسات و جریحه‌دارکردن روح و روان انسان‌ها از مهم‌ترین ابزار عملیات روانی است که در جنگ نرم استفاده می‌گردد.

۵-۴-۲. بی‌اعتنایی پیامبر ﷺ به ابوسفیان

با گذشت زمان بر اقتدار رسول اکرم ﷺ افزوده می‌شد و قدرت قریش، روزبه‌روز کاهش می‌یافت، به قدری که ابوسفیانی که روزی در اوج قدرت بود، به‌موجب پیمانی شکنی قریش در حمله به قبیلۀ خزاعه، برای عذرخواهی، به محضر ایشان رفت.

ابوسفیان به خانۀ دخترش ام‌حبیبه، همسر رسول خدا ﷺ رفت؛ خواست روی تشک بنشیند، اما دخترش فوراً آن را جمع کرد. ابوسفیان به دخترش گفت: «پدرت را لایق آن ندیدی؟!» او در پاسخ گفت: «این بستر، مخصوص پیامبر ﷺ است؛ من نخواستم مردی کافر، روی بستر پاک آن حضرت بنشیند.» (الصالحی الشامی، ۱۴۱۴: ۲۰۶/۵) ابوسفیان، از این رفتار دخترش، شرمسار و خوار شد. (الحمیری المعافری، ۱۳۷۵: ۳۹۶/۲؛ ابن‌الجوزی، ۱۴۱۲: ۲۱۱/۵)

وقتی که ابوسفیان، خدمت رسول خدا ﷺ رسید، با بی‌اعتنایی حضرت روبه‌رو شد. به خانه‌ی حضرت علیؓ رفت، با وی و همسرش - حضرت زهراؓ - سخن گفت، ولی سودی نبخشید و هر بار با بی‌اعتنایی مواجه می‌شد. (واقعی، ۱۳۶۹: ۷۹۴/۲-۷۸۰) این بی‌اعتنایی‌ها به بزرگ‌قریش، نمونه‌ی یک جنگ روانی است؛ او زمانی نه‌تنها در جزیره‌العرب بلکه در سایر شهرها نیز قُرب و منزلتی داشت، اما اکنون چنان خوار و زبون گشته که کسی پاسخ او را نمی‌داد.

۵-۵. فتح مکه

رسول اکرم ﷺ با جنگ نرم، مکه را فتح و مشرکان را مغلوب نمود. طراحی و اجرای جنگ نرم از سوی حضرت، دارای نکات مهمی است که به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۵-۵-۱. بسیج عمومی

پیامبر خدا ﷺ اعلام کرد که به جانب مکه حرکت خواهد کرد و به مردم فرمان داد که امکانات نظامی خود را فراهم کنند. ایشان توانست با بسیج عمومی، ده هزار نفر نیروی جنگی را یک‌جا جمع نماید و این نشان‌دهنده‌ی قدرت و اقتدار ایشان بود. این، یک حرکت بی‌سروصدا، نرم و آهسته، نویددهنده‌ی کاری بزرگ و مهم بود.

۵-۵-۲. کنترل اخبار و رفت‌وآمدها

کنترل اوضاع منطقه‌ی تحت حکومت و باخبر بودن از آن، از اصولی است که نباید نادیده گرفت. پیامبر اسلام ﷺ در فتح مکه، قبل از حرکت به طرف مکه، این روش را به کار بست و تمام راه‌های منتهی به مکه را زیر نظر داشت و لحظه به لحظه، اخبار به ایشان می‌رسید. روش آن حضرت این بود که افرادی را جهت کنترل رفت‌وآمدها و رساندن اخبار به مدینه، قرار داده بود. غرض حضرت نیز برچیدن توطئه و متفرق‌ساختن اجتماع توطئه‌گران بود. آن حضرت در پی هدایت آنان و رفع موانع تبلیغ بود.

۵-۵-۳. غافلگیری

یکی دیگر از اصول جنگ روانی، «غافل‌گیری» است که نتیجه‌ی آن در بیشتر مواقع، به شکست دشمن منجر می‌گردد. پیامبر اکرم ﷺ در فتح مکه از این اصل مهم بهره

گرفتند، دژ مستحکم مشرکان (مکه) را گشودند و حاکمان ظالم قریش که مانع نفوذ اسلام شده بودند را کنار گذاشتند. آن حضرت، تا لحظه‌ی حرکت به طرف مکه، موضوع را بیان نکرد و بدون این که درگیری فیزیکی صورت گیرد، مشرکان قریش را محاصره و مجبور به تسلیم نمود. در برخی از مواقع، تا نزدیک حادثه می‌رفتند ولی موضوع برای مسلمانان معلوم نبود؛ «چون پیامبر در مرالظهران فرود آمد، هنوز قرشیان بی‌خبر بودند و نمی‌دانستند چه می‌کند. در آن شب ابوسفیان بن حرب و حکیم بن حزام و بدیل بن ورقا برون شده بودند، مگر خبری بیابند یا چیزی بشوند.» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱۸/۳) حضرت به فکر غافل‌گیری دشمن بود؛ نه این که به دنبال کشتار و خون‌ریزی باشد. این روش در بیشتر جنگ‌های پیامبر ﷺ مشهود است.

۵-۵-۴. نمایش قدرت

بعد از این که مسلمانان در «مرالظهران» مستقر شدند، پیامبر ﷺ دستور دادند که شب‌هنگام، همگی به ارتفاعات رفته و آتش روشن کنند. (المقریزی، ۱۴۲۰: ۳۸۵/۸)

سؤال این است که چرا ایشان در شب، توانمندی و اقتدار سپاه اسلام را به نمایش می‌گذارند؟ در پاسخ باید گفت: چون در شب، نیروها به خوبی شناخته نمی‌شوند، معایب آنان پوشیده است و با آتش افروزی، افراد سپاه چندین برابر نشان داده می‌شوند. از طرفی از اسناد تاریخ به دست می‌آید که شاید پیامبر ﷺ از قبل، با زیرکی خاص، عموی خود عباس را که ساکن مکه بود، به مرالظهران خواند و با او صحبت کرد که نزد ابوسفیان (بزرگ مکه) برود، او را به اینجا بیاورد تا نمایش سپاه اسلام را ببیند و بعد به ملاقات پیامبر ﷺ بیاورد تا گفتنی‌ها را به او متذکر شود. شاهد بر این مطلب، سخن ابوسفیان در سپاه اسلام که گفت: «من، به عمر خودم سپاهی به این عظمت ندیده بودم.» (الذهبی، ۱۴۱۳: ۵۳۹/۲)

وقتی چشم پیامبر به ابوسفیان افتاد، فرمود: آیا وقت آن نرسیده است که ایمان بیاوری و بدانی که جز او خدایی نیست؟! ابوسفیان گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد، چه قدر تو با بستگان خویش کریمی و مهربانی! او به توحید اقرار کرد و گفت: اشهد أن لا اله الا الله.» (یعقوبی، بی تا: ۵۹/۲)

البته ایمان ابوسفیان هیچ گاه هدف پیامبر ﷺ نبود؛ چون او در حالت ترس ایمان آورد؛ لیکن چون بزرگ قریش بود، مصالحی اقتضا می کرد که ایمان بیاورد؛ از جمله این که:

۱. وجود ابوسفیان به عنوان رئیس قبیله ی قریش در مکه، مانع بزرگی بود؛ در محیط آکنده از رعب و وحشت، هیچ کس جرأت نمی کرد به اسلام بیندیشد و عقیده ی خود را بیان نماید.

۲. ابوسفیان، قریشی بود و از بستگان پیامبر ﷺ، دختر او نیز افتخارِ همسری نبی مکرم اسلام ﷺ را داشت.

۳. بعد از ایمان آوردن ابوسفیان، دیگر مردم قریش آزاد می شدند و هر کس می توانست درباره ی اسلام بیندیشد و با اختیار به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر ﷺ ایمان بیاورد.

این سه نکته برای ایمان آوردن قریشیان از نظر روحی و روانی بسیار مؤثر بود و در واقع پیامبر ﷺ یک جنگ روانی و نرم علیه قریش به راه انداخت و پیروز شد. بنابراین یکی از بهترین نقاط تاریخ اسلام در زمان حکومت نبی اکرم ﷺ، فتح مکه بود که در واقع جنگ سخت نبود، بلکه سراسر جنگ نرم بود؛ از اعلام بسیج عمومی گرفته تا باشکوه ترین مراسم طواف.

۵-۵-۵. محاصره

پیامبر اکرم ﷺ، سپاه اسلام را به چند دسته تقسیم کرد و هر دسته را مأمور ساخت تا به فرماندهی یک نفر، از یک قسمت وارد شهر مکه شوند و به آنها سفارش کرد که کسی را نکشند، مگر آن که کسی متعرض آنها شود و به جنگ با آنها اقدام کند. (الحمیری المعافری، ۱۳۷۵: ۲/۲۶۹) این دستور نیز به عنوان یک عملیات روانی، جنگ نرم و قدرت بازدارنده برای مردم مکه، اجرا شد.

۵-۵-۶. بخشش مشرکان

یک از شیوه های تسخیر قلوب، «گذشت در اوج قدرت» است. رسول خدا ﷺ می توانست مانند بسیاری از حاکمان، از کسانی که به او و یارانش در سیزده سال بعثت در مکه ظلم و ستم نموده اند، انتقام بگیرد، اما فرمود: «ای جماعت قریش و ای

مردم مگه! می‌پندارید که با شما چه خواهیم کرد؟ گفتند: نیکی؛ چرا که تو برادری بزرگوار هستی. فرمود: بروید که همگان آزاد هستید.» (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱/۴۴۵) و به شرط اسلام آوردن، همه را آزاد کرد. آن حضرت، اعلام عفو عمومی می‌کند، همه را می‌بخشد و به یگانگی خداوند و رسالت خویش دعوت می‌کند. این جنگ نرم، برای آن حضرت پیروزی می‌آورد و بدون خون‌ریزی و جنگ سخت، مگه را فتح می‌نماید.

۵-۵-۷. دعوت

از اصولی که خداوند در آغاز رسالت پیامبر به آن اشاره می‌کند، دعوت خویشاوندان است. خداوند به رسولش می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء/ ۲۱۴) «و خویشان نزدیکت را هشدار ده.» آن حضرت در فتح مگه، خویشاوندان خود را خطاب می‌کند و با مهربانی، به یگانگی خدا و رسالت خویش دعوت می‌نماید و تذکراتی به آنان می‌دهد. ایشان همگی فرزندان عبدالمطلب را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

من فرستاده‌ی خداوند به‌سوی شما خویشاوندان نیز هستم، این رشته‌ی مهربانی میان خویشاوندی ناگسستی است، اما تصور نکنید که این رشته، شما را از عذاب قیامت نجات خواهد داد. بدانید عزیزترین شما نزد من، متقی‌ترین شماست. ارتباط من با کسانی که با بار سنگین گناه به‌سوی خدا می‌آید، بُریده است و در روز رستاخیز، کاری از من ساخته نیست. برای من یک عملی است و برای شما عمل دیگر و هر کس در گروهی عمل خویش است. (مجلسی، بی‌تا: ۱۱۱/۲۱)

۵-۵-۸. پاک‌سازی

برای پی‌ریزی انقلاب و دگرگونی در هر فرهنگ و آیین، باید تمام آثار مربوط با آن آیین، تخریب شود تا دوباره به حالت اول برنگردند. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ وارد کعبه شد، دست خود را بر چهارچوب گذاشت و دستور داد که چنین بگویند: «سپاس خدا را که به وعده‌ی خود عمل کرد و بنده‌ی خود را کمک نمود و دشمنان را سرکوب کرد.»^۱ (المقریزی، ۱۴۲۰: ۱/۳۳۲) آن حضرت به اتفاق حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد کعبه شدند؛

۱. «الحمد لله الذي صدق وعده و نصر عبده و هزم الأحزاب وحده»

علی علیه السلام روی دوش پیامبر صلی الله علیه و آله رفت؛ بت بزرگ قریش و تمام بت‌های آویزان در کعبه را به زمین افکند و خانه‌ی خدا عاری از بت‌ها شد. این نیز نمونه‌ی دیگری از جنگ نرم است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله انجام داد.

نتیجه‌گیری

شیوه‌ها و ابزار جنگ نرم و روانی را باید شناخت و از مسائل پیرامون آن بهره برد. سیره‌ی حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله، ایجاد قسط و بسط عدالت بر پایه‌ی ملاحظت و منافع عمومی بوده است. بیشتر جنگ‌های نرم بر ضد آن حضرت، پیرامون جنگ‌های سخت و در غالب شایعات، رجزخوانی، وعده‌دادن، خبرسازی، تحریک احساسات، سوء استفاده از زنان در جنگ‌ها، ترور شخصیت، فرصت‌طلبی‌ها، نمایش قدرت، تفرقه‌افکنی و... ظهور پیدا کرده است. از اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر جنگ نرم دشمن، می‌توان به اعتمادسازی، مشارکت و مشورت گرفتن از مسلمانان در امور سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی اشاره نمود. حضرت در پرتو تعالیم اسلام، نظام اجتماعی و حکومتی خود را بر پایه‌ی تعاون و همکاری حکومت و مردم قرار داد تا مردم، خود را در حکومت شریک بدانند و بر این اساس، در جهت دفاع از حکومت و مقابله با دشمن ایفای نقش نمایند.

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، *اسد الغابه فی معرفة الصحابه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. _____، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی تا.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۴. _____، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوی الشأن الاکبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن سیدالناس، ابوالفتح محمد، *عیون الأثر فی فنون المعازی و الشمائل و السیر*، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن هشام، عبدالملک، *السیره النبویه*، ترجمه هاشم رسولی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۵ش.
۸. البغدادی، محمد بن حبیب، *المنطق فی اخبار قریش*، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
۹. البلاذری، احمد، *جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۰. بیهقی، احمد، *دلائل النبوة*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
۱۱. جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام*، قم: دلیل ما، ۱۳۸۶ش.
۱۲. الحلبي، علی، *السیره الحلبیه فی سیره الأئمة المأمون*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۰ق.
۱۳. ذهبی، شمس الدین محمد، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.

۱۴. سبحانی، جعفر، *فروع ابدیت*، قم: دانش اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۱۵. سراج، منہاج، *طبقات ناصری*، تحقیق عبدالحمی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. الصالحی الشامی، محمد، *سبل الہدی و الرشاد*، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. صدر بلاغی، پیغمبر ﷺ در *صحنہ کارزار بدر*، تهران: حسینہ ارشاد، ۱۳۶۸ ش.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمہ ابوالقاسم پایندہ، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. طہماسیبی پور، امیر ہوشنگ، *ابزارهای جنگ نرم علیہ جمهوری اسلامی ایران*، بی‌جا: ساقی، اول، ۱۳۹۰ ش.
۲۰. قمی، عباس، *منتہی الأمال*، بی‌جا: جاویدان، سوم، ۱۳۶۷ ش.
۲۱. کمالی کلیمانی، محسن، *عملیات ضد جنگ روانی*، تهران: مرکز پژوهشی شہید صیاد شیرازی، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، تهران: المعارف الاسلامیہ، بی‌تا.
۲۳. مقدسی، مطہر بن طاہر، *البدء و التاریخ*، بیروت: المکتبہ الثقافہ الدینیہ، بی‌تا.
۲۴. المقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *إمتاع الأسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت: دارالکتب العلمیہ، اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. منسوب بہ بلعمی، *تاریخ نامہ طبری*، تحقیق محمد روشن، تهران: سروش، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. واقدی، محمد، *طبقات*، محمود مہدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشہ، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. واقدی، محمد، *مغازی؛ تاریخ جنگ‌های پیامبر ﷺ*، ترجمہی محمود مہدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ش.
۲۸. ہمدانی، رفیع‌الدین اسحاق بن محمد، *سیرہ رسول اللہ*، تحقیق اصغر مہدوی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷ ش.
۲۹. ہیکل، محمدحسین، *زندگانی محمد ﷺ*، ترجمہ ابوالقاسم پایندہ، تهران: کتابفروشی علمی، بی‌تا.
۳۰. الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر، بی‌تا.

